

آنها مقداری اشیاء سنگی کوچک از قبیل : هاون و گرز و تبر و چاقو و آره سنگی که از لوازم و احتیاجات بشر اولیه آن سرزمین می باشد پیدا شده است . چون این اشیاء حاکی از قدیم ترین وسایل زندگی مردم باستانی ایران است ، بدینوسیله می توان به کهنگی مهرهایی که همراه این اشیاء پیدا شده پی برد . از مطالعه و مقایسه مهرهایی که ضمن حفاریهای علمی باستان شناسی پیدا شده شکل مهرهای قدیمی را به سه دسته می توان تقسیم نمود :

۱ - مهرهای مخروطی شکل که ابتدایی ترین طبقه مهر را تشکیل میدهد ، بر قاعده مسطح مخروط علامت مشخصه را نقره مینمودند و بر رأس مخروط سوراخی جهت گذراندن ریشمان تعبیه میکردند ، جنس این گونه مهرها از گل رس و در ۳۵۰۰ قبل از میلاد مسیح مورد استعمال بوده است .

۲ - مهرهای گنبدی شکل که بر بدنه آن سوراخی تعبیه میکردند ، و جنس اینگونه مهرها از سنگ بود ، گرچه مس هم در همان زمان که مهرهای سنگی مورد استعمال بود ، جهت ساختن مهر بکار میرفته ، ولی اکثر مهرهایی که از ادوار ماقبل تاریخ بدست آمده از سنگ ساخته شده است . غیر از سنگ و مس بعضی از احجار کریمه کم بهائیز جهت ساختن مهر بکار میرفته است .

۳ - نوع سوم مهرهای لوله ای یا استوانه ای شکل می باشد که در اصطلاح آنها را لول مینامند ، جنس اینگونه مهرها غالباً از سنگ ولی از عقیق و مرمر و سنگهای قیمتی نیز ساخته میشد و در عصر هخامنشی استعمال آن رایج و متداول بوده است . نقوش و علامات مورد نظر را حکاکان ماهر آن عصر بر بدنه استوانه در نهایت ظرافت و دقت نقره مینمودند و در موقع استعمال ، استوانه سنگی کوچک منقوش را روی لوحی از گل یا نظیر آن با فشار می غلطانیدند و بدین طریق علائم و نقوش مهر به وضعی برجسته بر صفحه لوح نقش میگردد است

نقوش مهرهای اولیه علامت بسیار ساده مانند نیم دایره ، مثلث ، علامت صلیب ، خطوط متوازی ، خط و نقطه می باشد که

صنعت حکاکی و مهرسازی پنجهزار سال سابقه تاریخی دارد و باستان شناسان در ضمن کاوشهای خود مهرهای منقوش استوانه ای و مدور و مخروطی شکلی بدست آورده اند که عمر آنها به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح میرسد .

درباره مهرهای مزبور و نقوش و علائم روی آنها کتابها و مقالات سودمندی نوشته و نشان داده شده است که مهرسازی مقدمه پیداشدن خط بوده است . از آنجمله :

آقای دکتر جواد کامبیز پزشک عالی قدر و باستان شناس مشهور در مقاله ای تحت عنوان : (صنعت حکاکی و مهرسازی و مقدمات پیدایش خط در ایران باستان) نوشته اند :

«ضمن کاوشهایی که در مناطق تاریخی ایران بعمل آمده است ، مهرهای منقوش استوانه ای و مدور و مخروطی شکلی بدست آمده که دانشمندان باستان شناس با زحمات بسیار توانسته اند از راه مقایسه و مطالعه دقیق نقوش و علائم آنها بر شمه ای از رازهای فرهنگی مردم قدیم ایران معرفت حاصل نمایند .

نقوش و علاماتی که روی این مهرها نقره شده است شبیه به خطوط اولیه مصری بوده و در حقیقت جنبه نقاشی داشته است ، رواج و استعمال آنها در ایران پس از ورود و هجوم ایلامیها به ایران در حدود ۳۵۰۰ قبل از مسیح صورت گرفته است .

در آن زمان نقش یا علامتی که بر روی مهر نقره میشده صاحب آنرا مشخص مینموده است ، در حقیقت با پیداشدن مهر مقدمات اختراع خط نیز فراهم گردیده است . ضمن ساختن بعضی مهرها سوراخی به وسط آن تعبیه مینمودند و به وسیله ریشمانی که در آن سوراخ عبور داده میشد مهر را به اشیاء و ظروف می بستند و بدینوسیله اختصاص اشیاء یا اسبابی را به صاحبش معین مینمودند ، بین مهرهایی که محصول حفاریهای علمی هیأت های خارجی در ایران است ، مهرهای منقوش از عمق ۸ تا ۱۱ متری زمین یکی از تپه های قدیمی سیلک کاشان بدست آمده که می توان آنها را در ردیف کهنه ترین مهرهای ادوار باستانی بشمار آورد ، جنس این مهرها از سنگ بوده و همراه

همه دارای معانی مخصوص و یا علامت مشخصه اشخاص بوده است. ولی به مرور نقوش مهرها پیچیده تر و اشکال آن کاملتر و زیباتر میشود چنانکه روی مهرهای استوانه‌ای شکل نقوش حیوانات و شکارگاهها، درختها و انسان و حیوان در حال جنگ دیده می‌شود.

نمونه اینگونه مهرها که زیبایی نقوش آنها نشانی از صنعت حکاکی در ادوار باستانی و از لحاظ علمی محصول پر بهای حفاریهای دقیق باستان‌شناسی است، در گنجینه مهرهای قدیمی موزه ایران باستان به معرض نمایش گذاشته شده است.

از روی نقوش این مهرها بخوبی می‌توان به وضع لباس، انواع پوشاکها، اندام و قیافه‌ها و شمه‌های از سنن اجتماعی و دینی مردمان باستانی معرفت حاصل نمود.

بنابراین نقوش روی مهر قبل از پیداشدن خط معرف اشخاص بوده و هنوز هم بعد از پنج هزار سال که از آغاز مهرسازی و صنعت حکاکی میگذرد استعمال مهرهای مخروطی دسته‌دار فلزی رایج است.^۱

نقل به اختصار از مجله آموزش و پرورش، ج ۲۳، ش ۱۱، ص ۴۱-۴۲
مهر در ادوار اسلامی برای افراد جامعه از لوازم زندگی محسوب میشده و به منزله شناسنامه بوده است، و هیچ نوشته‌ای بدون مهر سندیت و اعتبار نداشته است.

طومارها، فرمانها، قباله‌ها، وقف‌نامه‌ها، عقدنامه‌ها، و سایر مخطوطاتی که از روزگاران گذشته بدست ما رسیده است هر يك به مهرهای گوناگونی از شخصیت‌های مختلف ممه‌ور است. عبارت روی مهرها و حسن خط آنها و جنس و شکل هر مهر بستگی به ذوق و سلیقه و مقام و منزلت اشخاص و مهارت و استادی حكاك داشته است.

برای ساختن مهر از برنج و مس و بيشم و قانداش و بلور و مرمر و در و لاجورد تا سنگهای قیمتی بكار ميرفته ولی رایج‌ترین آنها عقیق بوده است.^۲

گاهی مصرعی یا بیتي و یا قسمتی از يك آیه قرآن کریم و یا نام یکی از پیغمبران و امامان که مناسبتی با نام صاحب مهر داشته بر روی آن نقش می‌شده است، و غالباً عبارت مزبور موزون و معتقاً بوده و آن را (سجع مهر) می‌گفته‌اند، از قبیل:

شاهان و شاهزادگان

جهانشاه قره قویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲ هـ، ق) :

من عدل ملک

جهانشاه

من ظلم هلك

رستم بیگ بن مقصود بیگ بن حسن بهادر آق قویونلو

(۸۹۷ - ۹۰۲ هـ، ق) :

عدل کن کز عدل گردی صف شکن

رستم مقصود بن سلطان حسن

سجع مهر دیگر :

آنکه دارد مهر مهر مصطفی بر جسم و جان

حاجب شاه ولایت رستم مقصود دان

محمد قلی قطبشاه (ولادت ۹۷۳ جلوس ۹۸۸ وفات

۱۰۲۰ هـ، ق) :

ملك جهان مرا که بزیر نگین شده

العبد محمد قلی قطبشاه

از حکم پادشاه جهان آفرین شده

سلطان محمد قطبشاه (ولادت ۱۰۰۱ جلوس ۱۰۲۰ وفات

۱۰۳۵ هـ، ق) :

نقش نگین دلست، حیدر صفدر مرا

العبد سلطان محمد قطبشاه

مهر سلیمان زحق، گشته میسر مرا

مهر دیگری ازو : محمد قطبشاه ۱۰۲۳

ایضاً سجع مهر دیگر ازو :

بنده شاه نجف سلطان محمد قطبشاه .

شاهزاده خانم زینب دختر شاه طهماسب اول :

بنت شاه دین طهماسب ۹۹۸ .

۱ - مهرهای استوانه‌ای شکل که در اعصار قدیم استعمال میشده و برای زدن روی لوح گلی بکار میرفته در زمان اشکانی بکلی منسوخ گردیده و بجای آن مهرهای مخروطی و گنبدی شکل یا نیم کره‌ای شایع و استعمال شده، این قبیل مهرها در ازمنه ماقبل تاریخ نیز دیده شده است. مهرها را از احجار کریمه و چیزهای دیگر میساختند، کارگران اشکانی گاهی مهرهای زمان قدیم را تغییر داده و مهر اشکانی میساختند و یا اینکه آنها را خرد نموده و مهره درست مینمودند. این مهرها غالباً با مهارت صنعتی کنده شده و در حقیقت مجسمه‌های بسیار کوچک است.

در ساختن و طرح ریزی مهر موضوع فراوان بوده است: اسب سوار، تصاویر، ربه‌النوع اناهدید، مجسمه نیم تنه صاحب مهر، مناظر شکار، پهلوانی که ماری را مغلوب نموده، اشخاص مختلف در مقابل مذبح آتشکده، دو نفر که انگشتر یا حلقه یا یکدیگر رد و بدل مینمایند و سایر موضوعهای دیگر در میان نقوش مهرها دیده میشود، نقش حیوانات نیز شایع بوده، مخصوصاً تصویر مرغ خیالی که بین اشکانیان و ساسانیان متداول بوده، شیر، گاو کوهان دار، قوچ، آهو و اسب معمول بوده است. بسیار مشکل است که بین مهرهای زمان اشکانی و مهرهای سلوکیدها که قبل از اشکانیان بوده و مهرهای ساسانیان که بعد از اشکانیان می‌آیند، فرق گذاشت و آنها را از یکدیگر تمیز داد، تا وقتی که سایر نقاط امپراطوری اشکانی با دقت تمام و اصول علمی کاوش نشده، خیره‌ترین باستان‌شناسان حاضر نیستند بطور یقین اظهار کنند که فلان مهر باید متعلق به عصر اشکانی باشد نه به عصر دیگر. (تاریخ صنایع ایران، تألیف دکتر ج، کریستی ویلسن، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ص ۹۹ - ۱۰۰).

۲ - صائب :

سینه پیش ناخن الماس میسازد سپر

هر که خواهد چون عقیق ساده نام آورشود

شاهزاده خانم گوهر سلطان دختر شاه اسماعیل دوم :
پروردهٔ ظل عصمت ربّ جلیل

گوهر سلطان بنت شاه اسماعیل
شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هـ ، ق) :
بندهٔ شاه ولایت عباس .

شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هـ ، ق) :
از غلامی پادشاه نجف بین سلیمان رسد بعز و شرف
مهر دیگر : الملك لله ، انه من سلیمان .

نادر شاه افشار (۱۱۶۸ - ۱۱۶۰ هـ ، ق) :
مظهر لطف الهی نادر است .

شاهرخ نادری (۱۱۶۱ - ۱۲۱۰ هـ ، ق) :
شد در اقلیم رضا صاحب نگین

شاهرخ کلب امیر المؤمنین
ابراهیم برادرزادهٔ نادر شاه : سلام علی ابراهیم .

کریم خان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ هـ ، ق) :
یا من هو بمن رجاء کریم .

عباس میرزا نایب السلطنه : در دریای خسروی عباس .
محمود میرزا بن فتحعلیشاه صاحب مجمع المحمود :

چون طالع خسروست مسعود
محمود آمد صفات محمود

محمد علی میرزا دولت‌شاه :
زفتح علی شد چو حق منجلی

مه برج شاهی محمد علی
محمد شاه :

نگین بخش ملوک ترک و تازی
ملك سلطان محمد شاه غازی

ایضاً :

الملك لله

محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد
شکوه ملك و ملت رونق آیین و دین آمد

ناصرالدین شاه (در زمان ولیعهدی) :
ولیعهد شاه جهان ناصرالدین ۱۲۵۵ .

ناصرالدین شاه :
صیت داد و معدلت از ماهی گرفت

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
مظفرالدین شاه (در زمان ولیعهدی) :

بر مملکت ناصری ولیعهد برایت نصر حق مظفر
امیر محمد نصیرخان تالپور والی سند (متوفی ۱۲۶۱ ق) :

سزدگر نهد بر ثریا سریر کسی را که باشد محمد نصیر
سجده مهر شاهان مخصوص کتاب :

خوشت مهر کتب خانۀ سلیمان جاه
بهر کتاب مزین چون نقش بسم الله ۱۲۴۴ ق

ناسخ هر مهر شد چون شد مزین بر کتاب
خاتم امجد علی شاه زمان عالیجناب

۱۳ ربیع الاول سنۀ ۱۱۹۸ داخل عرض شد

زهی مهر سلطان والا جناب
که زیبا بود بر جبین کتاب ۱۲۵۳ ق

بعضی از اکابر :

کامیاب هر دو عالم شد بتوفیق اله
موسی بن عیسی از لطف سلیمان پادشاه

۱۱۰۸ ق
فاضل خان صاحب مدرسهٔ فاضلیهٔ مشهد :

بندهٔ شاه جهان فاضل خان .
احمدخان علاءالدوله : یأتی من بعدی اسمہ احمد .

ملا محمد صالح مازندرانی (متوفی ۱۰۸۱ هـ ، ق) :
یا صالح المؤمنین .

ملا محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ هـ ، ق) :
تلك الجنة التي نورث من عبادتنا من كان تقيًا ۱۰۴۷ ق .

بعضی دیگر از علمای عهد صفوی :

و مبشر ابر رسول یأتی من بعدی اسمہ احمد ۱۰۴۰ .
المتوكل على الله عبده الصمد ، تقی الدین محمد ۱۰۵۱ .

يثق بالله الصمد محمد اشرف بن معز الدين محمد .
اللهم سبيلك الى الرضا (رضا) .

محمد نبی الله ، علی ولی الله ۱۰۶۶ (محمد علی) .
محمد حبیب الله ۱۰۲۵ (حبیب الله) .

سلام قولاً من رب رحيم (رحيم) .
الفقيه حسين الخوانساري (آقا حسين خوانساري متوفی

۱۰۹۹ هـ ، ق) .
المذنب نورالدین محمد جابری ۱۰۱۹ .

ان المتقين في مقام امين (امين) .
خادم الدين النبي الحنيف عبده محمد الحسيني .

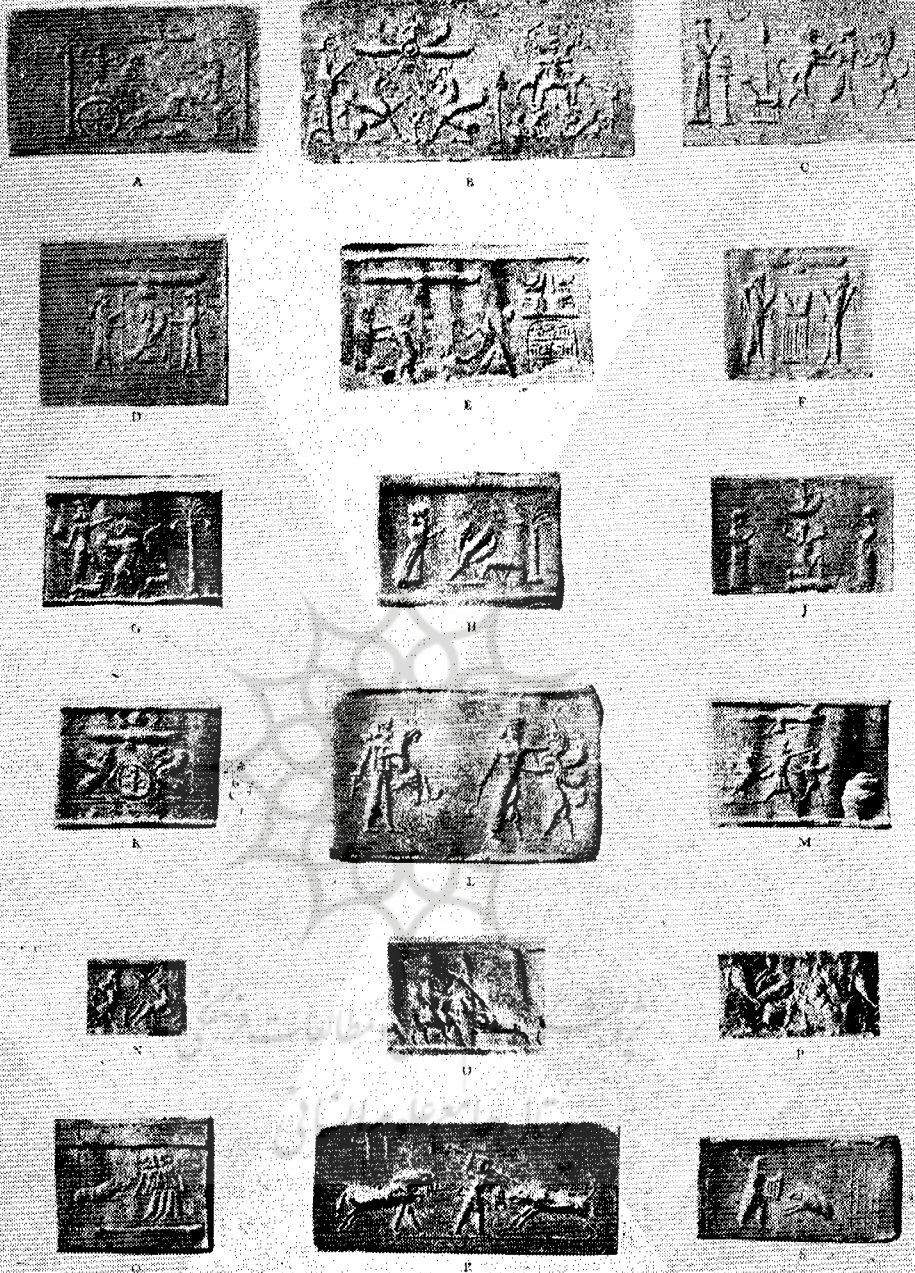
الواثق برحمة الغني عبدالعال بن حسين الحسيني .
يا وهّاب الكريم انا من الشاهدين (عبدالوهاب) .

لا اله الا الله الملك الحق المبين ، عبدالراجي محمد امين .

سایر مردم :

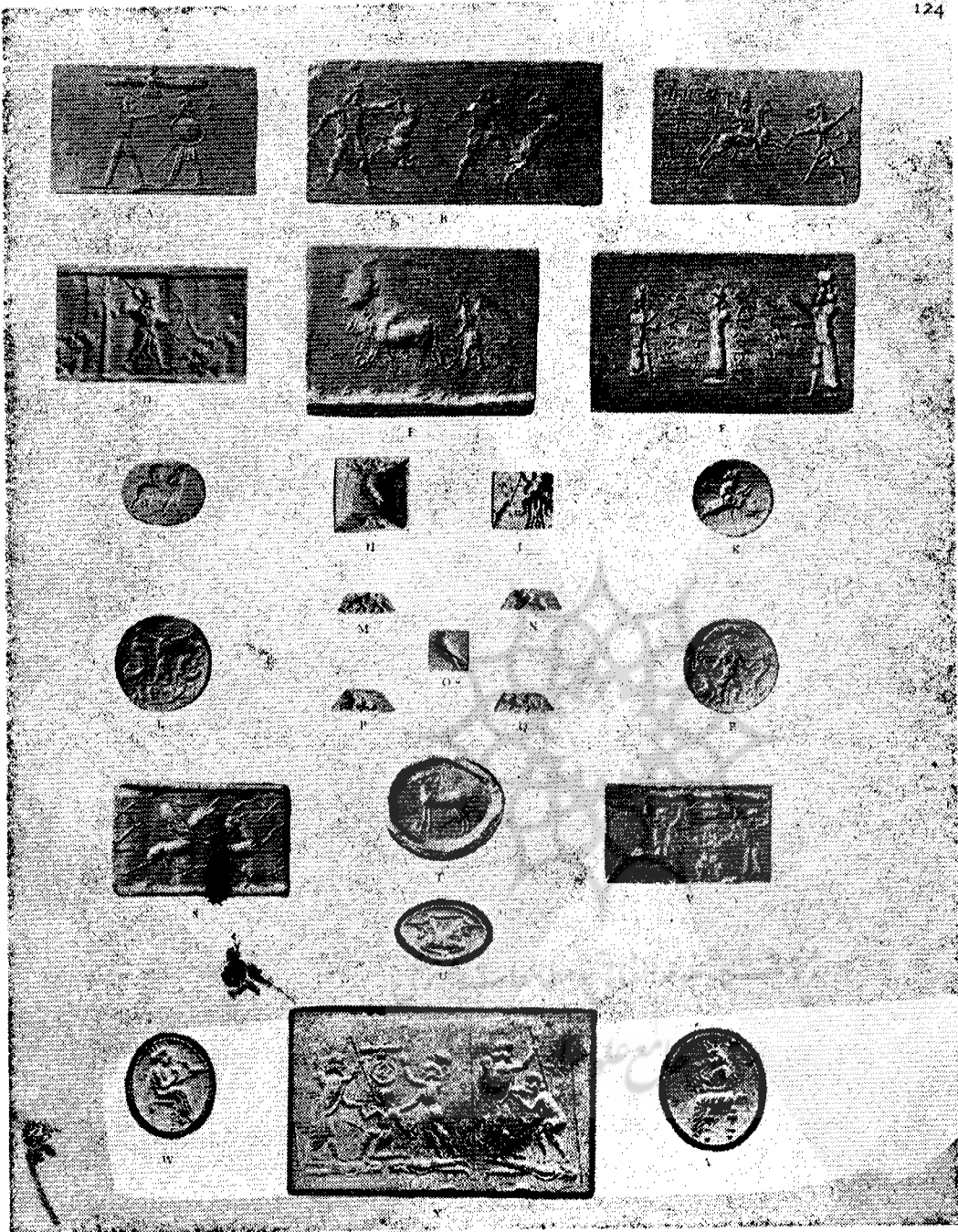
بروز قیامت که لرزد جسد محمد بفریاد جعفر رسد
۱۱۶۵ هـ (محمد جعفر) .

یا محمد یا علی خیر البشر (محمد علی) .
سید عالم علی ۱۲۲۴ (سید علی) .



مهرهای هخامنشیان

چو گردد آفتاب آخرت تیز
 مرا در سایه احمد برانگیز (احمد)
 . سرو سرور انبیا احمد است (احمد).
 . دارد شرف از نام محمد مهدی (محمد مهدی).
 . شفیع روز جزا مرتضی علی باشد (مرتضی).
 . جانشین محمدست علی (محمد علی).
 . بنده آل محمد احمد (احمد).



مهرهای هخامنشیان

یا من اسمہ احمد (احمد) .
 کسی کر جان غلام هشت و چارست
 چو عبدالحق به عقبی رستگارست
 دارد امید شفاعت زمحمد احمد (احمد) .
 یا اسمعیل ذبیح الله (اسمعیل) .
 یا ابا عبدالله الحسین (حسین) .
 آنرا که سر فخر و هوای شرفست
 جاروب کش درگه شاه نجفست (نجف)

است ووجه تسمیة هردو لفظ این بوده که گل مذکور را از یک جزیره یونان با مهر معبد آنجا می آوردند.

غلام آل علی محسن بن عبدالله .
خاک ره آل محمد حمید .

لااله الا الله ، محمد امین الله ، علی ولی الله (محمد امین) .

انوری

قهرش از مهره بر حواس نهد

نقش با مهر گل فرستد طین
مهر موم کردن - چیزی را بسته بر آن موم چسبانیده
بر موم مهر زدن تا کسی آن را باز نکند .
مهر نبوت - نشانی بوده بر پشت شانه مبارک رسول الله (ص) .
مهری - هر چیزی منسوب به مهر، صرة مهر بر نهاده ،
چنانکه در چهارمقاله گفته که : «امیر علاءالدوله فرامرز مرا صد
دینار عطا کردند ، در حال مهری بی آوردند صد دینار نیشابوری
دروی» .

فتوحی در مذمت انوری گوید :

از پس آنکه ز انعام جلال الوزرا

به تو هر سال رسد مهری پانصدگانی

«رشیدی»^۴

مجازاً تکه گل خشکیده که عموماً از خاک کربلاست و فرقه
شیعه اسلام بیشتر آن را سجده گاه خود سازند در نماز، چون
بشکل مهر گرد یا چهار گوش یا اشکال دیگر بشکل مهر ساخته
می شود، چنان نامیده شد، تکه سنگ یا کلوخ یا چوب یا برگ
که سجده گاه قرار داده شود .

این معنی مجاز از دوم است، چون در فقه شیعه سجده
بر ما کول و ملبوس جایز نیست، پس وقت سجده کردن بر فرش
غیر حصیر لازم است مهر بمعنی دوم و سوم را سجده گاه قرار
دهند، در جندغ و بیابانک شتر هشت ساله .

فرهنگ نظام، ج ۵ ص ۲۷۰ - ۲۷۱

مهر - نگین و خاتم وزری رایج در هندوستان، و تمغا
وداغ و ابزاری که بدان نشان می کنند، و داغی که ستور را بدان
داغ کرده نشان می گذارند.

مهرجم، ویا مهرخم، ویا مهرقم : سکوت و خاموشی
(از برهان قاطع گرفته و مهرقم صوابست بمعنی مهردهان که
بباید).

مهردهان روزه داران : آفتاب، زیرا تا غروب نکند
روزه نتوان گشود .

مهرزدن : نشان کردن بر چیزی و تمغازدن .

تعریفی که فرهنگ نویسان از مهر کرده اند :

مهر - بالضم، انگشتر و بر نقش و حروف که بر نگین باشد
نیز اطلاق کنند، و این مجازست، و با لفظ زدن و کشیدن و آوردن
و گذاشتن و بستن و نهادن و بزریر مهر داشتن چیزی را به صلّه
بر بمعنی، و همچنین بالازدن و بر بالازدن بمعنی، و مهر کردن
و به مهر گرفتن و به مهر رسانیدن چیزی را، و برین قیاس به مهر
رسیدن و مهر بودن چیزی بمعنی زیر مهر بودن، و مهر شکستن
و گرفتن و بر گرفتن و برداشتن و افگندن به صلّه از ایضاً بمعنی،
و مهر بر لب دادن و زدن کنایه از خامون شدن. (بهار عجم)

..... و نیز مهر - کره اسب، و استخوانی که در بالای

سینه اسب می باشد، و نیز سکه پادشاه (آندراج)

مهر - با ضمّ اول، عقیق یا تکه سنگ یا فلزی که بر آن
نام کسی یا نقشی وارون کنده باشد که به مالیدن مرکب بر آن
وزدن بر کاغذ، نام و نقش راست بیرون آید، نیز به فشار
بر کاغذ و موم و لاک و جز آنها نام و نقش برجسته حادث شود،
و مجازاً هر چیز نقش داری که با آن برجیزی نشان کنند، چون
بعضی از مهرها نگین انگشترست، آن قسم انگشتر را و انگشتری
را که نگین کنده دارد هم مهر گویند، در پهلوی (مدر) و در
اوستا (مذرا) و در سنسکریت (مذرا) بوده .

مهر انگشت - در انگشت نگاری هر گاه انگشت آلوده به
مرکب را بر روی کاغذ نهند، اثری از آن باقی می ماند و
فرهنگستان بجای آن مهر انگشت را اختیار نموده است . کسانی
که نمی توانند پایین نامه ها و سندها را امضا کنند، مهر انگشت خود را
می زنند . (فرهنگستان) .

مهرجم و مهر سلیمان - انگشتری که حضرت سلیمان داشته
که بر آن اسم اعظم کنده بود، و از آن تمام جن و پری و جانورها
مطیع او بودند، ایرانیان مسلمان به جهت تجلیل دینی ایران
قدیم خود جمشید و سلیمان را بک شخص قرار داده اند، پس
مهرجم همان مهر سلیمان است .

امیر معزی

خدنگت مرغ پرنده است و اسبت باد پوینده
مطیعت گشت مرغ و باد، گویی مهرجم داری

ایضاً سلیم

زدست رفت دل و دربی شراب افتاد
فغان که مهر سلیمان ز کف در آب افتاد
مهر گل - نام گلی است دارویی که نام دیگرش گل مختوم

۳ - عبدالله هانفی گوید :

نبوت برو ختم و مهرش گواه
۴ - در عبارت چهارمقاله و شعر فتوحی کلمه (مهری) با یاء وحدت
است نه یاء نسبت .
۵ - در ضمن مترادفات ذکرش خواهد آمد .

مهر کردن: بازداشتن و مهر زدن

مهر سلیمانی: نگین وانگشتری حضرت سلیمان .

مهر مریم: نام گیاهی .

مهر نبوت: نقشی که بر کتف مبارک آن حضرت صلی الله

علیه وآله بود .

مهر نماز: قرصی از خاک شفا برابر کف دست که در نماز

سجده بر آن گذارند .

مهر دار: حافظ و نگهبان مهر و نگین .

مهر دهان: خاموشی و سکوت، و روزه و صوم .

مهر دهانان: روزه داران .

مهر زن: آنکه چیزی را مهر می کند .

مهر کن: حکاک و آنکه مهر و نگین می کند و حکاک می

می کند .

مهر کنی: حکاک و شغل حکاک .

مهری: منسوب به مهر و مهر کرده شده و تمغازده شده .

(ناظم الاطبائ)

مهر - آلتی از فلز، سنگ، عقیق، لاستیک و جز آنها که

بر آن نام و عنوان کسی یا بنگاهی را وارون کنده باشند، و چون

بر آن مرکب و جوهر مالند و آنگاه بر کاغذ فشار دهند، نام

و نقش مذکور بر آن ثبت شود، استامپ .

مهر سلیمان - ۱ - گیاهی است علفی و یا با از تیره سوسنی ها

و از سنه مارچوبه ها، این گیاه دارای يك ساقه زیر زمینی است

که هر سال در اول بهار بر روی آن ساقه ای هوایی میروید

و جای ساقه های گذشته بر روی ساقه زیر زمینی بصورت يك

دایره باقی می ماند که بنظر می آید آنرا در نقاط مختلف مهر

کرده اند (علت وجه تسمیه). این گیاه در اکثر جنگلها فراوان

است و گلهايش سفید رنگند و از یکطرف ساقه هوایی میروند،

کثیر الرکب، خاتم سلیمان .

۲ - سنگی است که ترکیبش منحصرأ سیلیس می باشد

و از کانی های مجاور کوآرتز است، این سنگ بنظر غیر متبلور

می آید و سطح خارجیش ناصاف و مثل گل کلم است، اما در زیر

میکروسکوب متبلور بنظر میرسد، علت این امر آن است که

سنگ مزبور عبارت از ترکیبی از ذرات متبلور کوآرتز یا سیلیس

بی شکل است، این سیلیس بی شکل در حدود ۲ تا ۳ درصد آب

دارد، بهمین جهت وزن مخصوص مهر سلیمان از وزن مخصوص

کوآرتز که فاقد آب است کمتر است (در حدود

۲۵۵ است) این سنگ اقسام مختلف دارد که بر حسب

الوانش اسامی متعدد می گیرد، اگر سرخ رنگ باشد آنرا

کورنالین یا عقیق سرخ خوانند، و اگر قهوه ای باشد، آنرا

ساردون نامند، یکی از اقسام آن که بسیار زیباست و منظره

مطبقتی دارد بنام عقیق شجری یا آگات یا سنگ سلیمانی معروف

است و از آن اشیاء زینتی خصوصاً دسته های عصا و چتر و غیره

می سازند.

مهر شریعت - کنایه از حضرت رسالت پناه، محمد (ص).

مهر لاستیک (لاستیکی) مهری که از لاستیک ساخته باشند.

۲ - خانم، انگشتری .

مهر نبوت - نشانه ای که بر شانه محمد (ص) رسول الله بود.

۳ - نگین انگشتری .

۴ - قالب چوبی حکاکی شده که در قلم کار سازی بکار

می رود (در قلم کار سازی قالب فقط مختص يك رنگ است

و رنگهای مختلف قالبهای متعدد دارد).

۵ - داغی که ستور را بدان داغ کنند و نشان گذارند.

۶ - پرده بکارت .

۷ - کیسه ای سربسته و مخنوم محتوی مبلغی معین از زر

و سیم، (پس ساعتی بود، غلامان در آمدند و پیش هر يك يك

تاء اطلس و مهر زر نهادند، لباب الالباب، چاپ اروپا، ج ۱

ص ۱۶۹).

مهر زر - کیسه پر از زر .

۸ - زری رایج در هندوستان .

۹ - راست، سر راست، (پسره توی کوچه سنگ انداخت

و سنگ مهر آمد توی مغزن، فرهنگ عامیانه).

جمع مهر بطرز عربی به (امهار) و اشتقاق اسم مفعول

از آن یعنی (مهور) از اغلاط مشهور است، ولی بواسطه شدت

دوران در زبان خاص و عام استعمال آن گویا ابدأ عیبی نداشته

باشد (قرظینی، بیست مقاله، ج ۱ ص ۷۲ - ۷۳).

مهر بردهان (دهن) نهادن - کنایه از خاموش شدن،

سکوت گردیدن، (لب فرو بسته ام، و هر چند سردمهری آن

مخدوم همه محنتها را که دیده، مهر بر نهاده است، مهر

بردهان نهاده ام، نشئه المصدور، ص ۱۲۴).

مهر بردهان کسی نهادن - کنایه از خاموش کردن، ساکت

کردن، (آنکه مهر بر دهن های ایشان نهادند، کشف الاسرار،

۲: ۵۱۵).

مهر بر نهادن چیزی را - ۱ - چیزی را با مهر نشان کردن.

۲ - کنایه از سر چیزی را بستن و آنرا به يك سو نهادن،

(با آنکه بی التفاتی خداوند همه شدايد را که کشیده ام، سربسته

است، لب فرو بسته ام و هر چند سردمهری آن مخدوم همه

محنتها را که دیده مهر بر نهاده است، مهر بردهان نهاده ام، ...

نشئه المصدور، ص ۱۲۴).

مهر (و) موم کردن - ۱ - چیزی را بسته بر آن موم

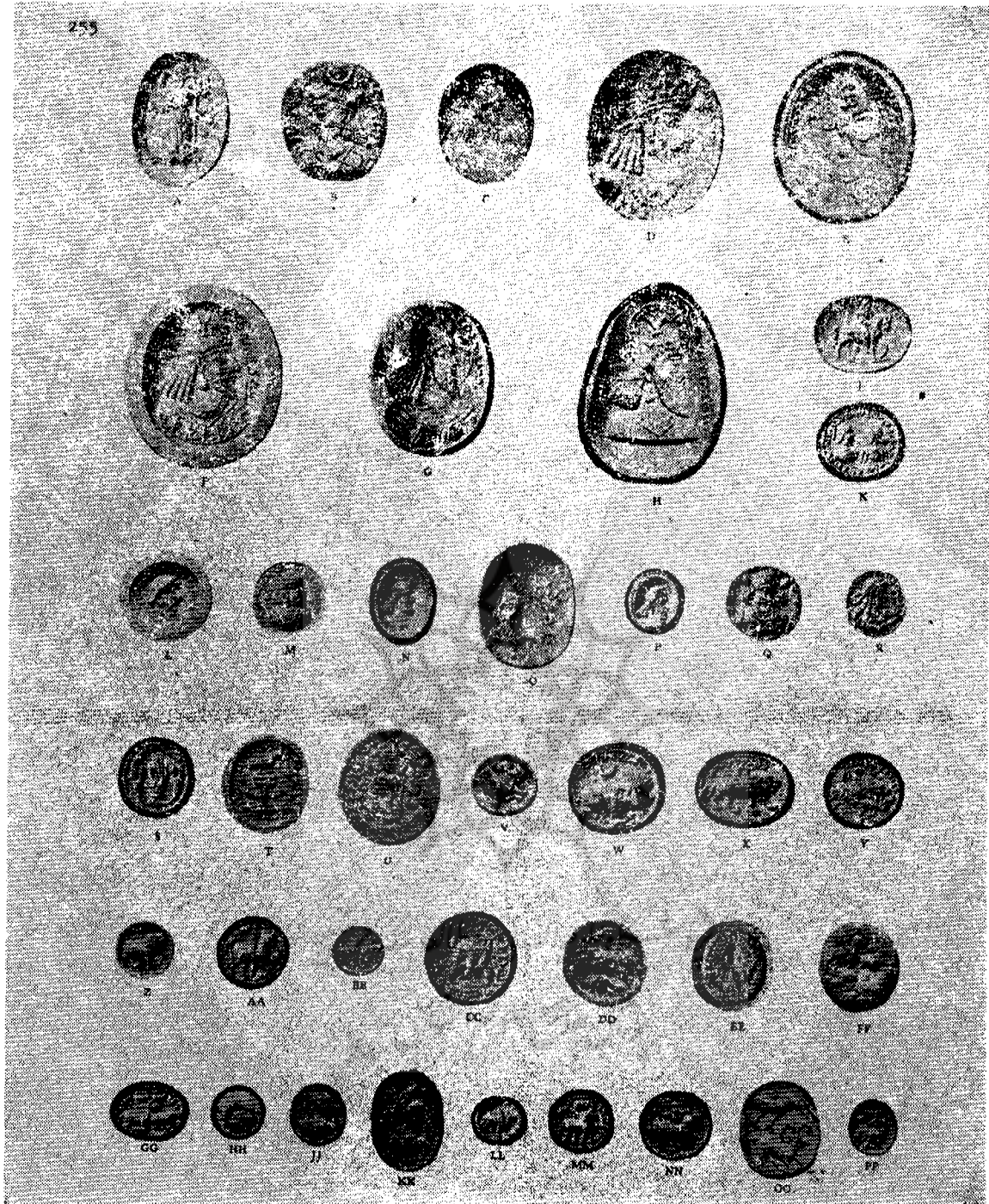
چسباندند و سپس مهر بر موم زدند تا دیگری آنرا نتواند گشود .

۲ - ضبط کردن اموال متوفای مدیون یا مجرم از طرف

مراجع قضائی، گاهی نیز ممکن است برای تأمین دلیل

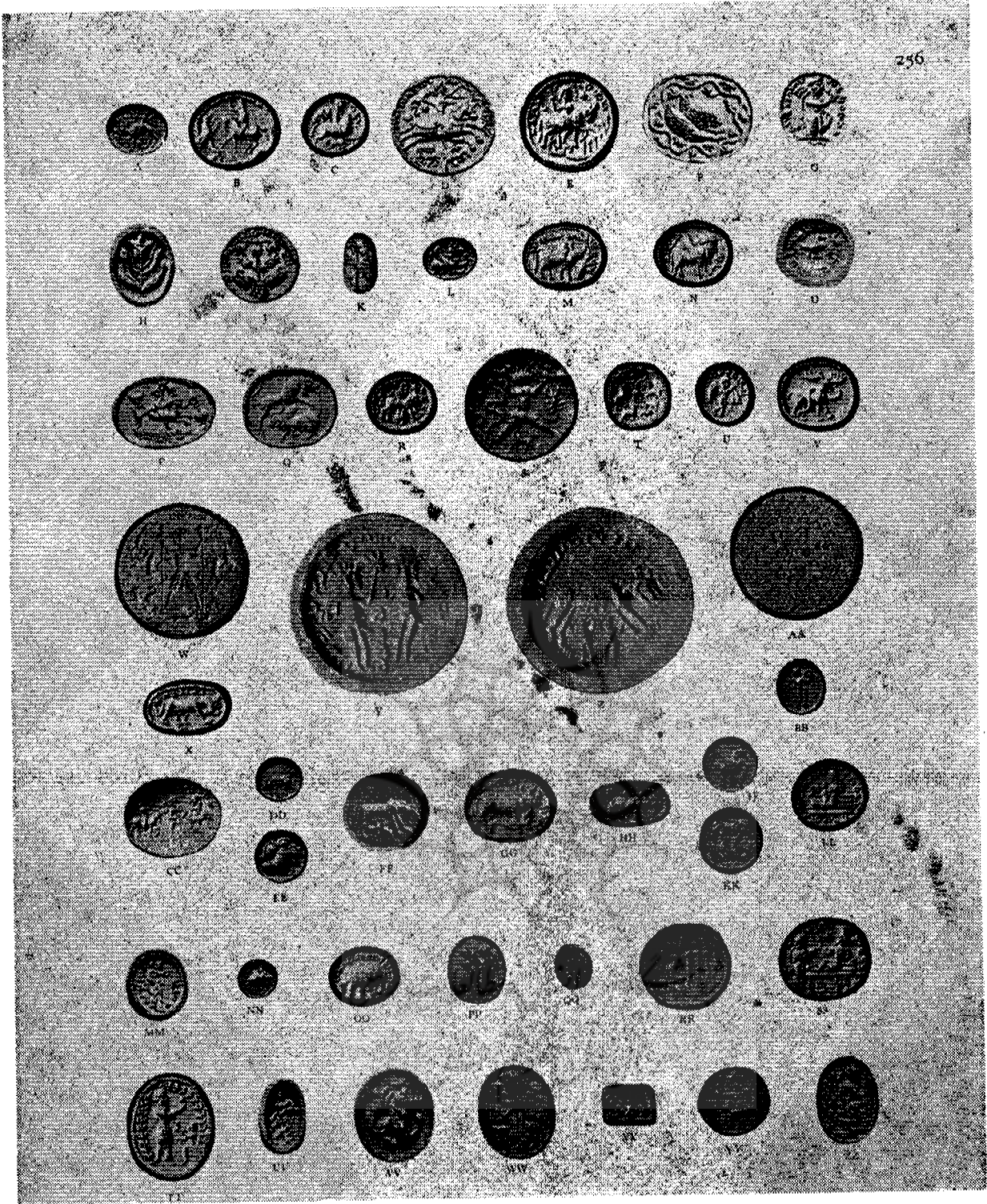
و جلوگیری از امحاء آثار جرم و جنایتی که اتفاق افتاده است

ضبط و مهر و موم کنند.



مهرهای ساسانیان

مهردار - مهردارنده، ۱- کسی که دارای مهر است .
 ۲- کسی که در دربارهای قدیم سمت مهرداری داشته
 (صفویه)- (درعهد صفویان مهردار یا وزیر مهر همیشه در
 مجلس شاه نزدیک وی نشسته است ، مهرداران شاه سه تن بوده اند،
 یکی مقرب الخاقان مهردار مهر همایون ، یا وزیرمهر، دیگری
 مهردار مهرشرف نفاذ ، و این دو هر یک از نامه ها و فرمانهای



مهرهای ساسانیان

شاهی را مهر میکرده و برخی از احکام را نیز به هردو مهر
میرسانیده‌اند، سومی مهرداد قشون که فقط احکام مربوط
به سرداران و سپاهیان و مسایل جنگی را مهر میکرد، فلسفی،
زندگانی شاه عباس، ج ۲ ص ۴۱۰ - ۴۱۱)، (او را مهرداد
کرد که همه وقت در پیش نظر نشسته، به شرف مکالمه و همزبانی
مشرف باشد، عالم آرای عباسی، ص ۲۰۶) ۶.

مهرداری - مهرداد، حاصل مصدر، ۱ - دارا بودن مهر.
۲ - سمت مهرداد.

مهردهان - صفت مرکب ، روزه دار ، صایم .

مهرزدن - مصدر مرکب ، مهر کردن .

مهركنى - مهركندن ، حاصل مصدر ، ۱ - عمل وشغل مهركن ، حكاكى ۲ .

۲ - مهركنى يا قالبسازى حك مهراست براى قلمكارى ، وآن به اين ترتيب است كه ابتدا روى قطعه‌اى از كنده گلابى (مقطع تنه درخت) نقاشانى كه تبخردارند و كارشان طراحى نقشه‌هاى قلمكار است ، نقشى را كه ميخواهند روى پرده قلمكار بيندازند طراحى مى كنند ، بعد كسى كه كارش قالب تراشى است و با استادى بسيار بوسيله اسباب و ادوات مخصوص اين كار مى تواند به آسانى هر نقشى را كه به دستش بدهند ، روى قطعه چوب كنده گلابى درآورد ، به كندن قالب مشغول مى شود و در ظرف چند روزگام چند هفته با مهارت و ظرافت قابل ملاحظه‌اى قالب را حك مى كند ، پس از آنكه صورت نقاشى شده را روى چوب حك كرد ، آن وقت قالب آماده براى استفاده است ، بايد در نظر داشت كه براى هريك از رنگهائى كه در يك نقش قلمكار بكار مى رود احتياج به يك قالب مجزا دارند .

(فرهنگ معین)

رواج بازار مهر برغناى زبان فارسى نيز افزوده و اصطلاحات واستعارات و كنايات ومجازاتى به وجود آورده است كه مواردى از آن با شواهد منظوم ذيلاً ذكر ميشود :

سر به مهر - مختوم ومهر کرده شده ، وپوشیده ونهفته .
(ناظم الاطباء)

حافظ

ترسم كه اشك درغم ما پرده در شود

وين راز سر به مهر به عالم سمر شود

صائب

باور كه ميكند كه از آن گنج سر به مهر

آفاق پر گهر شد و او همچنان كه هست

وله

زبانى سر به مهر خامشى چون غنچه پيكان

سرى فارغ ز فكر بوده و نابوده ميخواهم

لاادري

اى باد سلام سر به مهر از سر مهر

از قطره به دريا بر و از ذره به مهر

محضر به مهر رسانيدن - مختوم كردن ۸ .

ملا محمد سعيد اشرف مازندراني

ز داغ بندگى مرتضى على ، اشرف

به مهر شاه رسانيد محضر خود را

نورالدين محمد ظهوى ترشيزى

گواه گرمى خون ، داغهاى پيكر ما

به مهر لاله عذاران رسيده محضر ما

مهر الهى - مهرى كه دست قدرت خداوندى زده باشد .

ملا مفيد بلخى

باشد اقبال دگر حسن خط خوبان را

لب ياقوت بتان مهر الهى باشد

مهر از لب گرفتن و برگرفتن و برداشتن - لب به سخن

گشودن ، به حرف آمدن وسخن گفتن .

صائب

چرا مهر خموشى از لب گفتار بردارم

كه روشن خانه ام زين روزن بى دود ميگرود

وله

اگر آن غنچه دهن مهر زلب بر گيرد

جگر تشنه خورشيد به كوثر گيرد

وله

شكوه مهر خامشى ميخواست گيرد از لبم

ريختم در شيشه باز اين باده پر زور را

وله

به حكمت از لب خود مهر خامشى بردار

بدست ديو مده خاتم سليمان را

۶ - در اكبرنامه (ج ۳ ص ۶۷۲) آمده است كه جلال الدين محمد اكبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هـ) در شانزدهم مهرماه سال ۱۰۰۴ هجرى «مهر مقدس را به خان اعظم (ميرزا كوكه) سپردند و به تازه نوازش پايه او برافراخته آمد» .

۷ - «مولانا على احمد (مهركن) به فرمان قدسى گرامى نامهاى نياگان شاهنشاهى تا صاحبقرانى (= امير تيمور) بر كند ، و كارنامه‌اى بر ساخت ، فرمان شد همگى ثبتى اسناد و بر خى بياضى مشهور بدين پيرايش يابد» . (همان كتاب و همان صفحه)

مولانا على احمد مهركن ، دهلويست و نشانى تخلص دارد ، وى كه ترجمه جالش به تفصيل خواهد آمد ، اين دوبيت كنايت آميز را بجهت يكي از همكاران خود كه قابل شاگردى او نبوده و لاف استادى ميزده گفته است :

ايكه نكين بهر كسان مى كنى آن نه نكين است كه جان مى كنى

كندن مهر از تو گراني بود مهركنى كار نشانى بود

رك : تذكرة ميخانه به تصحيح و تعليق نگارنده ، ص ۸۵۷ .

۸ - محضر - سجنل قاضى ، و در عرف نوشته‌اى را گويند كه براى اثبات دعوى به مهراهاى وموالى رسانند ، و با لفظ كردن وساختن و درست كردن وسرانجام دادن مستعمل .

ميرزا صائب

بخون خویش سرانجام ميبهد محضر

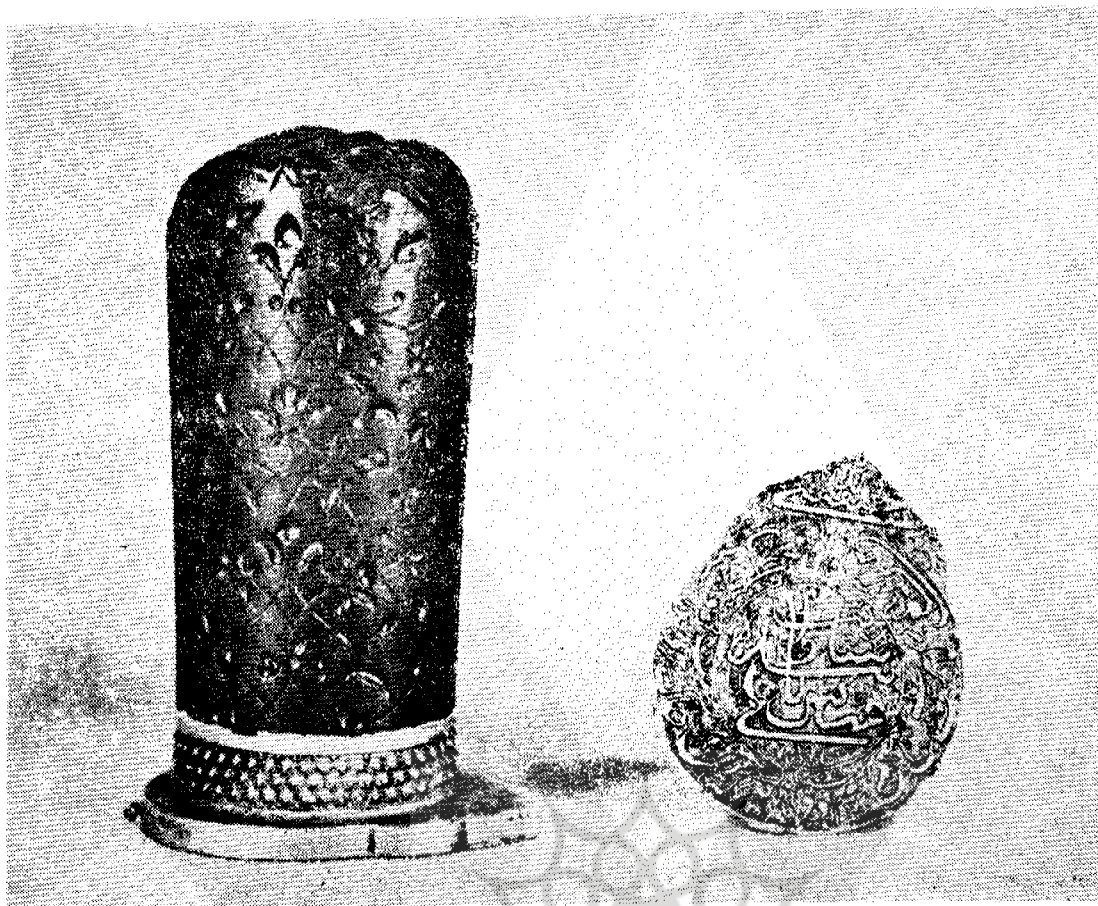
سيد دلى كه چو طاوس در خود آراييست

مخلص كاشى

نيست زاهد را غرض تحصيل مهر كربلا

بهر اثبات صلاح خویش محضر ميكند

(بهار عجم)



وله

هر که بردار فنا مردانه پشت پا زند
چون سرمنصور، مهر خویش بر بالا زند

وله

هر که را چون خال، حسن عنبرین خط روی داد
مهر بر بالای خورشید قیامت می زند

ظهوری ترشیزی

ریا به محضر اخلاص، مهر بالا زد
ز داغ جبهه اهل نماز می ترسم
مهر بادام و مهر بادامی - انگشتری که نگین آن به صورت
بادام سازند.

ملا مفید بلخی

حسن در چشم آن نکو نام است
گنج حسنش به مهر بادام است

وله

مهر چشمش داده شهرت در نکونامی مرا
کرده صاحب اعتبار این مهر بادامی مرا
(بهار عجم)
مهر برداشتن از سندن - باطل کردن آن .

وله

مگیر از لب خویش مهر خموشی
مکن رخنه دیوار گزار خود را
مهر است - یعنی در بند است . (بهار عجم)

ظهوری

باطل السحر چشم پر نیرنگ
مهر، از شور خنده شکرست
مهر انبار - چوبی بود سرپهن که بر آن نقش کنند و بر
خرمن و انبار بر روی گل زند، تا دزدان در آن خیانت نتوانند
کرد.

طغرای مشهدی در تعریف واعظ

اگر نفع کلکش به خروار نیست
نگینش کم از مهر انبار نیست
(چراغ هدایت)

مهر بالاردن - حکم نافذ داشتن .

صائب

خیمه دل درسواد اعظم سودا زدیم
دست از ما بود، مهر خویش بر بالا زدیم

وله

مدتی شد خط او فرمان عزل آورده است
همچنان خال لب او مهر بالا می زند

عکس روبرو :
پیشانی مهر : حسبی الله
دورمهر :

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که گو باش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او
متن مهر : بنده شاه ولایت عباس ثانی
این تصویر و تصاویر بعدی مقاله منقولست از:
آلبوم

سکه ها ، نشانها و مهرهای
پادشاهان ایران
از سال ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸ میلادی
تألیف
ه. ل. رابینودی بورگوماله
به اهتمام محمد مشیری

صفحه ۴۸ - ۵۳
۱ - دورمهر : اللهم صلی علی محمد الصلطفی و
علی المرتضی تا آخر دوازده امام .
متن مهر : العبد اسمعیل بن حیدر صفوی ۹۱۴
۲ و ۳ - دورمهر : مانند مهر شماره (۱)
متن مهر : بنده شاه ولایت طهماسب
۴ - پیشانی مهر ، حسبی الله
دورمهر : خوانا نیست
متن مهر : غلام شاه (ولایت) سلطان محمد
بن طهماسب .

۵ - بنده شاه ولایت عباس ۹۹۹
۶ - بنده شاه ولایت عباس ۹۹۶
۷ - پیشانی مهر : حسبی الله
دورمهر :

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که گو باش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او
متن مهر : هست ازجان غلام شاه صفی ۱۰۳۸
۸ - بنده شاه ولایت صفی ۱۰۳۸
۹ - بنده شاه ولایت عباس ۱۰۵۲
۱۰ - دورمهر : اللهم صل علی النبی والوصی و
البتول والسبطین والسجاد . . . تا آخر .
متن مهر : بنده شاه ولایت عباس ثانی ۱۰۵۹

میرزا شفیع اثر

نیست داغی بی سیاهی در محبت معتبر
می شود باطل سند چون مهر از آن برداشتند
مهر بردهان بودن و داشتن - کنایه از خاموشی است .
خاقانی (تحفة العراقرین)

طفلی به بر معلمان باش
چون طفلان مهر بردهان باش

سعدی

ندارد با تو بازاری ، مگر شوریده اسراری
که مهرش در میان جان و مهرش بردهان باشد
صائب

نه از کم مایگی مهر خموشی بردهن دارم
من آن بحر که گوهر در صدفش آب از جوشم
مهر بردهن کسی یا چیزی زدن - متعدی آنست .

۱۱ - بنده شاه ولایت صفی ثانی ، مهر مسوده دیوان اعلی ۱۰۷۷ .

۱۲ - پیشانی مهر : الملك لله دورمهر : الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده وصدق الله على خير خلقه محمد وآله .

متن مهر : انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم ۱۰۷۹ .

۱۳ - پیشانی مهر : الله محمد على دورمهر :

گر کند بدرقه لطف تو همراهی ما

چرخ بردوش کشد غاشبه شاهی ما

متن مهر : بنده شاه دین سلیمان است ۱۰۷۸

ذیل مهر : امام حسین

۱۴ - بنده شاه دین سلیمان است ۱۰۷۸

۱۵ - پیشانی مهر : بسم الله

متن مهر : سلیمان بنده شاه ولایت ۱۰۷۷

۱۶ - پیشانی مهر : حسبی الله

دورمهر :

جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گویش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سر او

متن مهر : بنده شاه دین سلیمان است ۱۰۷۸

۱۷ - پیشانی مهر : بسم الله الرحمن الرحيم

دورمهر : اللهم صل على محمد المصطفى و

على المرتضى وفاطمة الزهراء . . . تا آخر .

متن مهر : سلیمان بنده شاه ولایت ۱۰۹۱

۱۸ - پیشانی مهر : حسبی الله

دورمهر : اللهم صل على النبي والوصي و

البتول والسطين والسجاد . . . تا آخر .

متن مهر : نگین وزارت سلطان ملك

جهان سلیمان ۱۱۰۷ .

۱۹ - پیشانی مهر : بسم الله

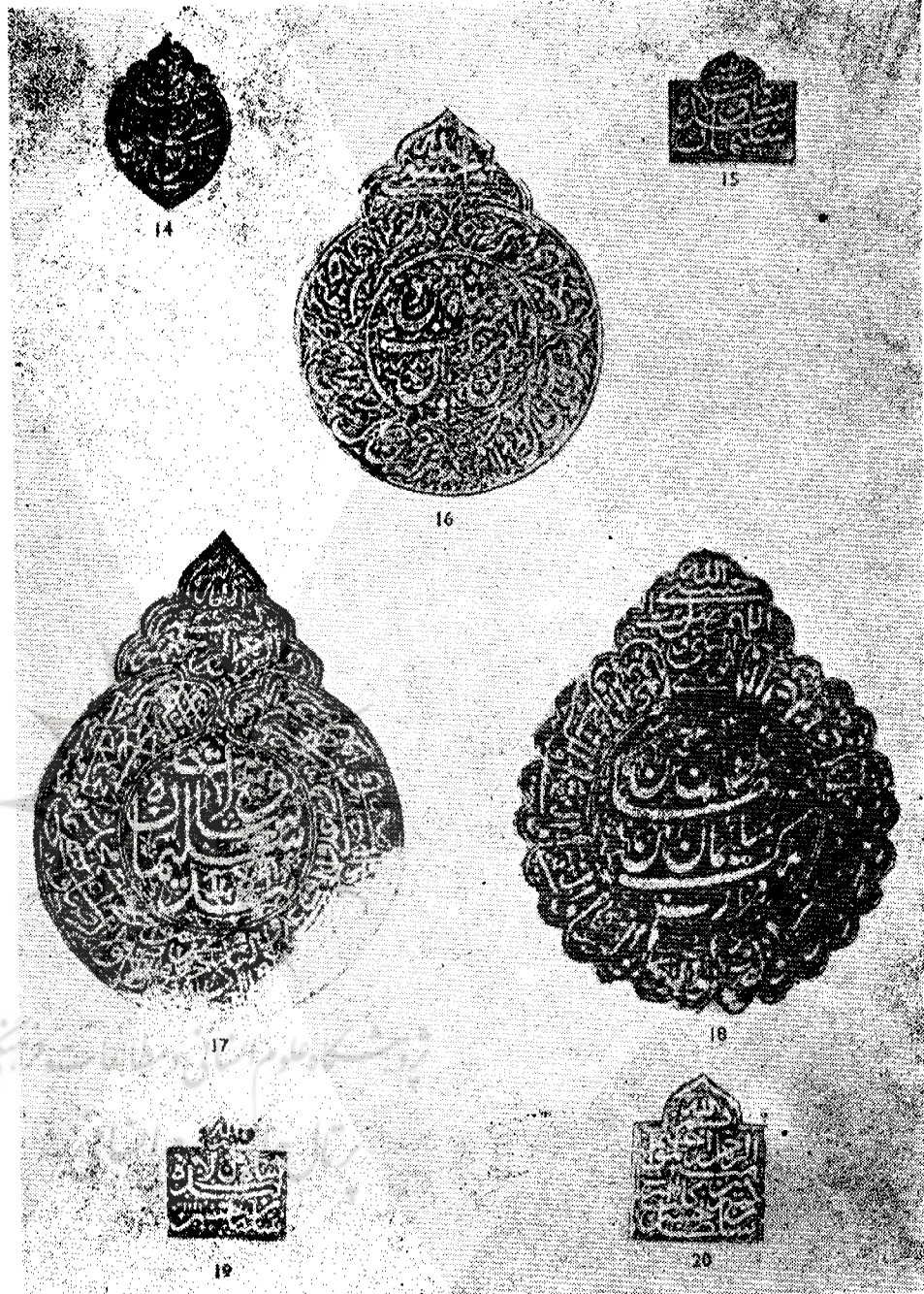
متن مهر : بنده شاه ولایت سلطان حسین

۱۱۱۱ .

۲۰ - پیشانی مهر : بسم الله الرحمن الرحيم

متن مهر : کمترین کلب امیر المؤمنین

سلطان حسین ۱۱۳۵ .



گشتن و سخن نگفتن .

صائب

خانه در بسته فانوس حضور خاطرست

مهر زن بر لب اگر خاطر بجا می بایدت

وله

عجز را مهر به لب زن چو بلا نازل شد

به کمان تیر قضا باز نگرود هر گر

صائب

اگر صائب از آن آیینه رخسار رو یابد

زند مهر خموشی بر دهن حرف آفرینان را

وله

مهر زن بر دهن خنده که در بزم جهان

سر خود می خورد آن پسته که خندان باشد

مهر بر لب داشتن و زدن و نهادن - خاموش بودن و خاموش

وله

مهر بر لب زن که در خاموشی جاوید ماند
چون سپندا آنکس که کرد آواز در محفل بلند

وله

ز تمکین مهر بر لب زن که خاک از فیض خاموشی
نصیب از باده نوشان بیشتر میگیرد از مینا

وله

گرچه من چون غنچه دارم مهر خاموشی به لب
نکته گل می کند تفسیر، فریاد مرا

وله

صائب چرا به لب ننهد مهر خاموشی
سنگین دلند مردم و گفتار نازکست

وله

بحر را کرد نهان در ته سرپوش حباب
آنکه زد مهر ادب بر لب خاموش مرا

وله

طوطی از خاموشی آئینه می آید به حرف
مهر خاموشی به لب زن تا به دل گویا شوی
مهر بر محضر گذاشتن - تأیید و تنفیذ مندرجات آن کردن.

صائب

در بیابان طلب گر سر نخواهی باختن
از نشان پای خود مهری برین محضر گذار

وله

درویش را ز خرقه صد پاره عار نیست
محضر بقدر مهر بود صاحب اعتبار

مهر بوسه - خزین لاهیجی

لب سؤال مرا مهر بوسه خاموش است
چرا نمی دهد آن کنج لب جواب مرا

مهر تصدیق - بمعنی مهر قبول است .

ظهوری ترشیزی
بر سجّل تصور ترجیح مهر تصدیق همگان آرم

مهر خرمن - بمعنی مهر انبار است که گذشت^۹.

ملا مفید بلخی
ز دستبرد خزان ایمنست گلشن حسن

که خال روی تو مهرست خرمن گل را

(چراغ هدایت)
مهر خاموشی (و خاموشی و خموشی).

صائب

به مهر خاموشی مسدود گردان رخنه لب را
که این سد هر که می بندد سکندر می تواند شد

وله

اگر چون گردد طرف بامن، که سیل اشک من
بحر را مهر خاموشی بر لب از گرداب زد

وله

خم پر می به خشت از جوش هیهاتست بنشیند
نگردد خاموشی مهر لب اظهار، عاشق را

وله

ز طوق حلقه زنجیر شد سودای من افرون
ترد مهر خموشی بر دهن گرداب، دریا را

وله

ای ترا در سینۀ هر ذره پنهان رازها
در میان مهر خاموشی گره آوازهها

وله

دهن چو شیشه گشاییم به رشادی خلق
و گرنه مهر خموشیست جام عشرت ما

وله

ایکه از عالم معنی خبری نیست ترا
بهرتر از مهر خموشی سپری نیست ترا

وله

حرف پیمایی مرا پیوسته در خمیازه داشت
مهر خاموشی به لب رطل گرانی شد مرا

وله

مشو به مهر خموشی ز بی زبانان امن
که برق تیغ زابر سپر شود پیدا

وله

به خاموشی شوم مهر دهان بیهوده گویان را
نمی بازم چو کوه از هر صدایی لنگر خود را

وله

پر گل بود زمهر خموشی دهان ما
در کام همچو غنچه نگردد زبان ما

وله

جنت در بسته سازد مهر خاموشی ترا
چهره زرین میکند چون به نمند پوشی ترا

وله

گرچه چون حلاج مهر خاموشی بر لب زدم
زور می برداشت آخر پنبه از مینا مرا

وله

نیست مانع بحر را گرداب از جوش و خروش
مهر خاموشی چه سازد با لب گویا مرا

وله

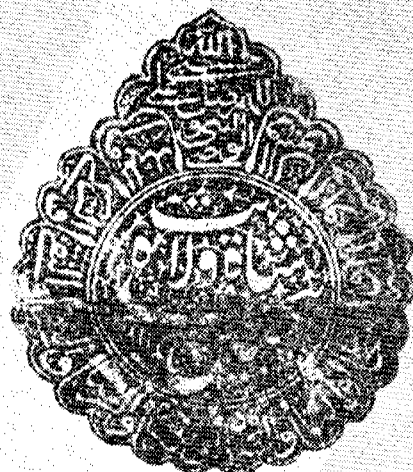
نعره ما می کند مهر خموشی را سپندا
خشت خم را در فلاخن می گذارد جوش ما

وله

۹ - التروشم والتروسم - مهر که بر خرمن زنند .
(السّامی فی الاسامی)

رك: فهرست دبیرسیاقی، ص ۱۴۶ .

- ۳۱ - پیشانی مهر : حسبی الله
 دورمهر : اللهم صل على النبي والوصي و
 البنوت والحسين تا آخر .
 متن مهر : بنده شاه ولایت حسین ۱۱۲۵
 ۳۲ - پیشانی مهر : حسبی الله
 دورمهر :
 جانب هر که با علی نه نکوست الخ
 متن مهر : بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲
 ۳۳ - بنده شاه ولایت طهماسب ۱۱۳۹
 ۳۴ - پیشانی مهر : بسم الله
 متن مهر : نگین دولت (خوانا نیست)
 بنام نادر ایران قرارداد خدا ۱۱۴۸
 ۳۵ - مظهر لطف الهی نادر است ۱۱۴۸
 ۳۶ - پیشانی مهر : بسم الله
 متن مهر : سلام علی ابراهیم ۱۱۶۲ (ابراهیم
 افشار) .
 ۳۷ - پیشانی مهر : بسم الله
 متن مهر :
 نظام یافت بلفظ جناب مرتضوی
 زشاهرخ بجهان دین ودولت صفوی ۱۱۶۲
 ۳۸ - پیشانی مهر : بسم الله
 متن مهر : (مصراع اول خوانا نیست)
 آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ
 ۳۹ - پیشانی مهر : الملك لله
 متن مهر : مظهر لطف الهی شاهرخ ۱۱۶۱
 ۳۰ - در فهرست مهر آزادخان مورخ ۱۱۶۵
 معرفی شده است ولی در عکس چیزی مشهود
 نیست .
 ۳۱ و ۳۲ - یامن هو بمن رجاه کریم (کریم خان
 زند) .
 ۳۳ - لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده
 محمد جعفر ۱۱۹۹ (جعفر خان) .
 ۳۴ - در فهرست مهر جعفر خان معرفی شده است
 ولی در عکس چیزی مشهود نیست .
 ۳۵ - عبده الرجاى باباخان ۱۲۱۱ (فتحعلی شاه)
 ۳۶ - شاه شاهان جهان فتحعلی
 ۳۷ - پیشانی مهر : العزة لله
 متن مهر :
 گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
 قرار در کف شاه زمانه فتحعلی ۱۲۱۷



21



22



23



24



25



27



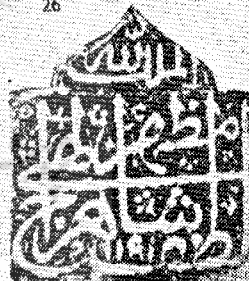
26



28



31



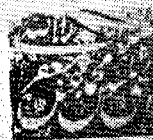
29



30



32



33



34

وله

سپری نیست به از مهر خموشی صائب
 گر ترا جان و دل از تیغ زبان افکارست

وله

به راز مهر خموشی کجا رسی صائب
 که همچو خامه مدارت به صفحه آرایست

وله

توان به مهر خموشی دهان پرگو بست
 اگر به موم توان بست چشم مجمر را

وله

علم نصرت ما آه سحرگاهی ما
 مهر خاموشی ما چتر شهنشاهی ما

وله

در مقام حرف مهر خاموشی بر لب زدن
تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردنت

وله

از لب خاموش من مهر خاموشی بر نداشت
بادۀ تلخی که نقش از کاسۀ فغفور ریخت

وله

مهر خاموشی به لب پیش سخن چینان زدن
خار را خون در جگر از حفظ دامان کردنت

وله

بر لب هر که بود مهر خاموشی جاوید
بوسه زن از سر اخلاص که پیمانۀ اوست

وله

در میان نهاد صائب راز دل با اهل حال
غیر مهر خاموشی این گنج را گنجور نیست

وله

هر که زد مهر خاموشی به لب چون و چرا
گرچه مورست درین دایره خاتم با اوست

وله

تا گرفته است ز لب مهر خاموشی صائب
گوش این پرده شناسان، صدف سیما بست

وله

ز مهر خاموشی دل فیض می یابد ز نطق افزون
ز نعمت بیش از سر پوش خوان بر خویش می بالد

وله

چون صدف مهر خاموشی ترند بر لب خویش
سخن صائب پاکیزه گهر می گذرد

وله

مهر خاموشی چه سازد با دل بی تاب من
حلقۀ گرداب چون مهر لب دریا شود

وله

مهر خاموشی حجاب چهرۀ مطلب نبود
نور رویش پرده از راز نهان افکنده بود

وله

تراوش می کند خونین دلی از مهر خاموشی
که آهوی ختن را بوی مشک از ناف می آید

وله

صائب شراب شوق چنین گر اثر کند
مهر خاموشی از لب اظهار می پرد

وله

خنده ات مهر خاموشی بر لب پیمانۀ زد
چشم شوخت شیشه آتشی زبان را لال کرد

وله

مهر خاموشی نگردد پرده اسرار عشق
بوی گل را مانع از پرواز شبنم کی شود

وله

معنی از دعوی گفتار قلم را لب بست
عیسی این مهر خاموشی به لب مریم زد

وله

حجاب مانع جوش و خروش دریا نیست
نگشت مهر خاموشی نقاب چهرۀ راز

وله

به حکمت از لب من مهر خاموشی بردار
که پر چو کوزه سربسته از می نابم

وله

غنچه سان مهر خاموشی بر لب گفتار زن
یا چولب و اکر دی از هم غوطه ها در خار زن

وله

مردمک، مهر خاموشیست نظر بازان را
در حریمی که نباشد نظر گویایی

ملا مفید بلخی

باید ترا به مهر خاموشی دهن گرفت
نتوان چو طوطی از دهن کس سخن گرفت

حزین لاهیجی

از قحط سخن سنج به لب مهر خاموشی است
زین مرده دلان خامۀ من شمع مزارست

مهرداد - هر چه مهر را داشته باشد، اعم از آنکه انگشت
باشد یا کسی که مهر سلاطین و حکام حواله او باشد.

عبدالله هانفی

بود خاتم انبیا در شمار که انگشت آخربود مهرداد

طالب آملی

چو مهر دارم، چه حاجت به مهرم
مرا مهر داری، به از مهر داری

صائب

ز خاموشی دهن غنچه مشکبو گردید
خوشا کسی که بود مهرداد خاموشی

وله

گر توانی بر لب خود مهر خاموشی زنی
بی سخن همچون سلیمان مهرداد عالمی

مهر دهان روزه داران - بکسر ثالث کنایه از آفتابست که
تا غروب نکند روزه نتوان گشود.

(برهان قاطع)

خاقانی

ای مهر دهان روزه داران جان داروی علت بهاران
همو گوید

تا دهان روزه داران داشت مهر از آفتاب
سایه پروردان خم را مهر بر در ساختند
(جهانگیری، از حواشی آقای دکتر عقیقی)

مهر سجده و مهر نماز - چیز است مدّور که از گل سازند
و آن اکثر کربلایی باشد و سجده گاه امامیه، و آنرا مهر خاک
کربلا و مهر کربلا نیز گویند.

محمدقلی سلیم

ای وای اگر به شکوه زبان آشنا کنیم
مهر خموشی لب ما مهر کربلاست

شفیع اثر

چنان از تنگ شرکت عرصه بر خود تنگ میخواهم
که چون مهر نماز آن آستان یک گل زمین باشد

ظهوری ترشیزی

از قبله سازی خم ابروی ساقیان
مهر نماز طاعتیان داغ باده شد

طغرای مشهدی در تعریف کربلا

مصلی چو دارای دین می شود
ز مهرش سلیمان نگین می شود

چو این مهر نقش نبوت گرفت
شبهت به مهر نبوت گرفت

ازین مهر خاکی برات نماز
شود خاکه دفتر بی نیاز

(بهار عجم)

نیز رك: مهر کربلا .

مهر سلیمانی - نگین وانگشتی حضرت سلیمان .

(ناظم الاطباء)

مهر جیم و مهر سلیمان و مهر سلیمانی - گویند مهری بود که
بر آن نقش اسم اعظم بوده. (بهار عجم)

صائب

ترا کردند چون پروانه گرد سرپری زادان
اگر از خامشی بر لب زنی مهر سلیمانی

وله

مهیا ساز از داغ جنون مهر سلیمانی
نشست و خاست کن بادبو و دیارانه در صحرا

وله

گر توانی بر لب خود مهر خاموشی زنی
بی سخن همچون سلیمان مهر دار عالمی
مهر قبول - معروف، مرادف مهر تصدیق .

صائب

داریم نامه ای ز دل خود سیاه تر
مهر قبول بر ورق ما کجا زند

وله

مهر قبول بر ورقش آفتاب زد
تا لوح، ساده کرد زنتش و نگار، صبح
مهر کربلا و مهر نماز و مهر خاک و مهر سجده مهری که
از خاک کربلا سازند و اهل تشیع سجده بر آن کنند.

صائب

روز محشر سرخ رویی از خدا دارم امید
نامه اعمال من صائب به مهر کربلاست

سلیم

سرم گرفته به دل الفت از خمیدن قامت
به سجده گاه صراحی پیاله مهر نماز است

وله

وجود خاکی ما مهر سجده ملک است
به حیرتم که درین مشت گل چه دیده خدا

مخلص کاشی

خاکساران را درین درگاه قرب دیگرست
اعتبار از مهر زر بیش است مهر خاک را

(مصطلحات و ارسته)
مهر کردن - موقوف کردن. (مصطلحات و ارسته و بهار عجم)

باز داشتن و مهر زدن .

(ناظم الاطباء)

مولوی

هر کرا اسرار حق آموختند
مهر کردند و دهانش دوختند

صائب

مهر کردم روش نامه فرستادن را
دو زخی را زچه بر بال کبوتر بندم

وله

از چه میدانی سیاهی بر سر پستان اوست
حقیقه حسن است، مهر عشق بروی کرده اند

وله

گرچه سنگ و تیغ رامژگان او کرده است مهر
بوی خون می آید از چاه زنجدهانش هنوز

صاحب بهار عجم با استفاده از مصطلحات و ارسته درباره
سنگ و تیغ مهر کردن نوشته است: در عشره محرم و از نوزدهم
تا بیست و یکم رمضان موافق مذهب امامیه که شهادت امام
برحق شاه نجف ثابت است، سرتراشی و ناخن گرفتن ممنوع
است، گویند: امروز بر سنگ و تیغ ماهرست، ای در بند است،
و به مجاز بر معطل و بیکار اطلاق کنند، بلکه مهر کردن و مهر شدن

به معنی مطلق موقوف کردن و موقوف شدنست و بیتی چندشاهد آورده است که از آنجمله است بیت صائب که مذکور افتاد، و بیت ذیل از :

محسن تأثیر

سالها شد که دیار عشق مردی برنخواست
سنگ و تیغ بیستون مهرست تا فرهادرفت
و برشواهد مزبور افزوده میشود این بیت از اشرف مازندرانی:
این زمان کز برف افتادست هر سو کوه کوه
مهر کرده سنگ و تیغ خویشان را کوهسار
مهر لب - مرادف مهر خاموشی .

صائب

خاموشی بر نیاید بادل پر شور من صائب
نه آن بچرم که مهر لب تواند گشت گردابم

حزین لاهیجی

نزدیک شده که از نفس ناله بشکند
مهر لبم که غنچه بستان راز بود

وله

مباد از ناله ات مهر از لب فریاد بردارم
گریبان میدرد صبر مرا این شیون ای قمری
مهر لب خاموش - صاحب بهار عجم نوشته است : غریب
لفظی است. و بیت ذیل را از حزین لاهیجی شاهد آورده است:
مگشای زبان، گوش سخن کش چون یابی

مهر لب خاموش علاجست کری را
مهر موم - مهری که از موم سازند.

نظامی

به سلطانی چین نهم مهر موم
زیم پنجنوبت به تاراج روم

(بهار عجم)
مهره موم - پارهای از موم که در ظاهر ساختن نقش مهرها
(بکار رود).

صائب

در نمود نقشها بی اختیار افتاده ام
مهره موم بندست روزگار افتاده ام
مهر نامه - مهری که بر عنوان نامه کنند برای اعتبار نامه.

طاهر غنی

ز مهر نامه اش گردید معلوم
کرو هر کس که دور افتاد، داغست
(بهار عجم)

لاادری

مهر از سر نامه بر گرفتیم گویی که سر گلاب دانست
مهر نبوت - نقشی که بر کف مبارک آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم بوده. (بهار عجم، ناظم الاطباء...)

صائب

همه کس از دل و جان امت خاموشانند
خاموشی مرتبه مهر نبوت دارد

وله

کیست بر حرف من انگشت گذارد دیگر
گر خاموشی به لبم مهر نبوت زده اند
طغرای مشهدی
چو این مهر نقش فتوت گرفت
شباهت به مهر نبوت گرفت
مهر نگهبانی -

امیر خسرو دهلوی

خسرو از آن بهره که داری زیبر
مهر نگهبانی خود بر مگیر
مهر وصل - مهری را گویند که برای اعتبار طوامیر
طویل الذیل بر پیوندهای آن زنند.

محسن تأثیر

مانند مهر وصل سند، بهر اعتبار
ما مهر خاموشی به لب خویشان زدیم
(چراغ هدایت)

مترادفات

آل، تمغا، آل تمغا، خاتم، نگین

آل - بزبان ترکی مهر پادشاه را گویند، از جهت آنکه
در قدیم الايام مهر پادشاه بر مناشیر و امثله به شجر ف میزدند،
منیر (ابوالبرکات منیر لاهوری) در کارستان گوید: فقره -
برنسب نامه اهل سخن آل میزنم.

(مصطلحات و ارسته)

تمغا - مأخوذ از ترکی، خراج و باج، و فرمان سلطان
و نشان، و داغی که بر ران اسب و دیگر ستور نهند، و باجی که از
تجار و سایر مردم بر درهای شهر و بنادر بحار گیرند، و مهری
که پس از گرفتن باج بر اجناس زنند، و مهر چوبی که بدان بر در
ابار غله و جز آن نشان کنند، و مضمون مکرری که شاعر بندد،
و جایی که پادشاهان از ملك خالصه دیوانی جدا کرده به کسی
دهند مانند تیول. (ناظم الاطباء)

تمغاچی - کسی که از اجناس باج گرفته و بر آنها مهر
زند، و محصل باج و خراج و باج گیر. (ناظم الاطباء)
آل تمغا - به معنای فرمان و مهر پادشاه باشد.

(فرهنگ تاریخ و صاف)

... - مهر و نگین پادشاهان. (ناظم الاطباء)

.... - در ترکی مهر پادشاه را گویند، یعنی مهر سرخ
از جهت مذکور که در لفظ آل گذشت.

۳۸ - در دربار خسروی عباس ۱۳۱۴ (عباس میرزا).

۳۹ - طراز افرشاهی محمد ۱۳۴۰ (محمد میرزا بن عباس میرزا و محمدشاه بعدی).

۴۰ - پیشانی مهر: هو حسبی والیه ثقنی
متن مهر: السلطان بن السلطان محمدشاه
غازی ۱۳۵۴.

۴۱ - نقش شیروخورشید و درمیان آن: السلطان محمدشاه. وبالای مهر گوشه دست راست ۱۳۵۵
۴۲ - پیشانی مهر: الملك لله
متن مهر:

محمد شاه غازی صاحب تاج و تگین آمد
شکوه ملک وملت رونق آیین و دین آمد ۱۳۶۴
۴۳ - مهر محمد شاه است با نقش شیروخورشید
و تاریخ ۱۳۶۴.

۴۴ و ۴۵ - پیشانی مهر: الملك لله
متن مهر: السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار ۱۳۶۴.

۴۶ - پیشانی مهر: الملك لله تعالی
متن مهر:
تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت
۱۳۶۴

۴۷ - پیشانی مهر: هو
متن مهر: ناصرالدین شاه شاهان مهر زد
۱۳۷۴.

۴۸ - پیشانی مهر: الملك لله تعالی
متن مهر بخط طغرا: السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار ۱۳۸۴.

۴۹ - پیشانی مهر: الملك لله
متن مهر: السلطان بن السلطان احمدشاه قاجار ۱۳۳۳.

(در فهرست اشتباهاً مهر مظفرالدین شاه مورخ ۱۳۱۴ نوشته شده است).

۵۰ - پیشانی مهر بخط طغرا: بسم الله رب العالمین.

متن مهر:
رسیده صیت جهان داوری بمانی و ماه
زنقش خاتم سلطان مظفرالدین شاه ۱۳۱۴

۵۱ - پیشانی مهر: الملك لله
متن مهر:

دمید کوب فتح و ظفر بعون الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه
۱۳۱۴





مهر حضرت معصومه (ع)

پیشانی مهر: بسم الله الرحمن الرحيم
 دور مهر: اللهم صل على النبي والوصي والبتول والسبطين والسجاد
 والباقر والصادق والكاظم والرضا والتقي والتقي والعسكري
 والمهدي الهادي صاحب الزمان عليهم السلام.
 متن مهر: قال الرضا عليه السلام من زار فاطمه بقم وجبت له الجنة

وزمینی که ملوک بر سبیل انعام و جاگیر تنخواه کنند،
 حالا اطلاق آن بر زمین انعام است خصوصاً.

قدسی

بجز کشوری بی نظام آنچه بود

به آن مخلصان آل تمغا نمود

(مصطلحات وارسته)

... در ترکی مهر پادشاهان را گویند،... و ظاهراً آن

مهر را در خریطه سرخ میداشته اند، چنانکه در دیار ما (= هندوستان)

مهر سلاطین و امرا را در خریطه مخمل یادارایی سرخ نگاه

۵۲ - پیشانی مهر: الملك لله

متن مهر: بتوقيع برزد بعون الهی

محمد علی خاتم نادشاهی ۱۳۳۴

۵۳ - پیشانی مهر: الملك لله

متن مهر: السلطان بن السلطان مظفر الدین

شاه قاجار ۱۳۳۳.

۵۴ - پیشانی مهر: الملك لله

متن مهر:

خواست بزدان تا شود آباد ملک از عدل و داد

خاتم شاهی بسلطان احمد قاجار داد

۱۳۳۳

لازم به ذکر است که در کتاب: آلبوم

سکهها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران،

عبارات روی مهرها پیاده نشده است.

میرزا صائب

روز محشر سرخ رو چون لاله بر خیزد ز خاک

آل تمغای شهادت هر که دارد بر جبین

هاتقی در نامه نوشتن صاحبقران (= امیر تیمور) به قیصر

روم گوید:

بپرداخت نقاش نقش حریر

شد از آل تمغاش زینت پذیر

مولانا کاتبی

بهر عزل منصوب و نصب نامیه

آل تمغاییست از سلطان دریا بار گل

میدارند، یا آنکه در قدیم الایام مهربادشاه بر مناشیر و امثله به شنجرف میزدند.

حکیم زجاجی

نہادتند فرمان ، نہاند آل

کہ آنت نقش خجستہ بہ فال
(سندیست برای آل)

میرزا صائب

نہ ہر تن لایق تشریف شاهی است

شہادت آل تمغای الہی است

(بہار عجم)

... و فرمودند کہ آلیجان بعلت آل زدن هیچ چیز از کس نستانند، و راستی آنکہ بہ نسبت آنچه پیش ازین طمع میداشتند، بسیار کم کردہ اند، و جہت ہر مہمی معظم تمغایی معین ساختہ جہت حکومت سلاطین و امراء و ملوک معظم و معظمت امور ممالک تمغایی بزرگ یشم و جہت قضاة و ائمہ و مشایخ یکی دیگر ہم از یشم اندکی کوچکتر، و جہت برنشتن و فرو آمدن لشکر تمغایی مخصوص از زر بہمان خط و نقش معہود، لیکن بر حوالی آن صورت کمان و چماق و شمشیر کردہ و فرمان چنان کہ لشکر تا آن تمغا نینند بہ سخن امراء و ہیچ آفریدہ ای برنشینند و فرو آیند، مگر قراولان کہ مہمات ثغور را لشکری اندک احتیاط راہا را بہ سخن امراء خود برنشینند و فرو آیند، و التون تمغایی کوچک ساختہ کہ بر بروات خزانہ و ولایت ویافتہ و مفاضات و مکتوبات دیوانی کہ جہت معاملات و آب و زمین نویسند زند، بعد از آنکہ آنہا را بموجب پروانہ بینکچیان دیوان نوشتہ باشند و بہ علامات رسیدہ مختصری بہ خط مغولی بر ظہر آن نویسند تا آن تمغا بر آن زند، و این زمان بہر وقت کہ بروات و مکتوبات بسیار جمع می شود عرضہ داشتہ کلیدی می ستانند و وزرا و نواب دیوان بحضور تمغاجی می زنند و ذکر آن بردفتری کہ ہم در آن صندوق می باشد ثبت می کنند تا پیدا باشد کہ در کدام وقت کدام شخص تمغازدہ و با وجود چنین ضبط و ترتیب کجامجال آن ماندہ کہ بہ دانگی زری پروانہ مبارک براتی توان نوشت.

(تاریخ مبارک غازاتی، چاپ اروپا، ص ۲۹۳)

خاتمہ مہر و انگشتی و حلقہ ای کہ دارای نگین باشد.
(ناظم الاطباء)

امیر معری

تا خاتم اقبال در انگشت تو کردند

بر خصم تو شد گیتی چون حلقہ ماتم

شیخ شیراز

فریدون را سرآمد پادشاهی

سلیمان را برقت از دست خاتم

حزین لاهیجی

سرم را همچو خاتم غیر زانویست بالینی

گرفتار غم عشق تو بالینی نمیدارد

صائب

بہ حکمت از لب خود مہر خامشی بردار

بدست دیو مدہ خاتم سلیمان را

ولہ

ہر کہ زد مہر خموشی بہ لب چون و چرا

گرچہ مورست درین دایرہ خاتم با اوست

نگین - انگشتی و مہر پادشاہان، و گوہر سنگ قیمتی

کہ بہروی انگشتی نصب میکنند .

(ناظم الاطباء)

صائب

صاحب نامند از ما عالم و ماتیرہ روز

چون نگین در حلقہ گردون گردانیم ما

ولہ

راست ناید با وطن نقش گرامی گوہران

روی در دیوار باشد در نگین ہا نام ہا

ولہ

نی کفر شناسد دل حیران ونہ دین را

از نقش چپ و راست خبر نیست نگین را

ولہ

مکن زبخت سیہ تلخ روی خود کہ نگین

سیاہ رویی عالم برای نام کشید

ولہ

دل آسودہ ای داری، مپرس از صبر و آرامم

نگین را در فلان می نہد بیتابی نامم

ولہ

در لعل آبدار زیر گشتہ طالعی

باشد همان چون نقش نگین خشک جوی من

ولہ

بہ این طالع چرا از دوردستان راستی جویم

کہ افتادہ ست چپ بادست من نقش نگین من

ولہ

نیست امروز از لب اوقسمت ماحرف تلخ

نقش ما چپ از ازل با این نگین افتادہ است

وله

هر که از روز سیاه نامداران غافلست
می‌پذیرد چون نگین از ساده لوحی نام‌را

طغرای مشهدی در تعریف و اعظ

اگر نفع کلکش به خروار نیست
نگینش کم از مهر انبار نیست

علی احمد مهر کن دهلوی متخلص به نشانی

خاتم ختم تو بشکسته نگین‌های قدیم
طرح نقش تازه و نو در نشان انداخته

لاادری

ما صافدلان کین عدو مهر شناسیم
در آینه‌ها نقش نگین راست نماید
زیر نگین داشتن، زیر نگین کردن،
زیر نگین گرفتن۔

کنایه از مسخر و محکوم کردن :

استاد فرخی

بردی فراوان رنج‌دل، دیدی فراوان رنج تن
از رنج دل، و ز رنج تن، کردی جهان زیر نگین

ملا مفید بلخی

چشم گرفته زیر نگین روزگار را
مانند خاتم است ترا نامدار، چشم
(بهار عجم)

صائب

بود ملک جهان زیر نگین اقبال‌مندی را
که چترش مهر خاموشی و تنهایی علم باشد
علی احمد مهر کن دهلوی متخلص به نشانی
زیر نگین من شده روی زمین تمام
من چون نگین به دور گریبان سراندرم

